

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

سلسله چلست احاديث جمعه

مصطفى اميني خواه / سال ۱۴۰۲



سلسله جلسات با موضوع امام جمعه
جلسه نهم

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على سيدنا

و نبينا ابوالقاسم المصطفى محمد وآله

الطيبين الطاهرين و لعنة الله على القوم

الظالمين من الآن الى قيام يوم الدين

قَالَ: رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي

وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِّنْ لِّسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي^۱

۱. قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِّنْ لِّسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي
(سوره طه، آيه ۲۵-۲۸).



در جلسات قبل بحثی را محضر عزیزان مطرح کردیم در مورد کلام امام زمان که فرمودند: ^۲ اگر شیعیان ما دل‌هایشان با همدیگر جمع شود، این میمنت ظهور ما و حضور ما تأخیر نمی‌افتد و ما خواهیم بود بین آن‌ها و امر آن‌ها و فرج آن‌ها تأخیر نمی‌افتد.

در مورد این اجتماع کمی گفتگو کردیم که اجتماع ظاهری مهم هست، با هم بودن به حسب ظاهر مهم است، ولی مهم‌تر اجتماع باطنی و اجتماع قلبی است. دل‌ها باهم باشد، یکدل باشند، نسبت به چیزی که باید بیسندند یا بدشان بیاید همه یکی باشند.

جلسه قبل این بحث را عرض کردیم خدمت عزیزان که محور رضایت و غضب را پیغمبر

۲. و لَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَفَقَّهُمُ اللَّهُ لِطَاعَتِهِ عَلَى اجْتِمَاعِ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَّا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا وَ لَتَعَجَّلْتُ لَهُمُ السَّعَادَةَ بِمُشَاهَدَتِنَا (طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۹۹).



اکرم(ص)، نمادی که قرارداد که مردم به اینجا چشم داشته باشند، فاطمه زهرا(سلام الله علیها) بود. **يَرْضَى اللَّهُ لِرِضَاهَا وَيَغْضَبُ لِغَضَبِهَا**.^۳ خداوند متعال به رضایت فاطمه راضی می شود و به غضب او غضب می کند. یعنی اگر می خواهید ببینید به چه چیزی باید راضی باشید و به چه چیزی باید غضب داشته باشید، آن سنجه و عیار و شاخص، فاطمه زهرا(سلام الله علیها) است و خودتان را با او تطبیق دهید. دل هایتان را روی آن محور جمع کنید.

فاطمه زهرا(سلام الله علیها) محور اجتماع قلوب است. این خیلی بحث مهمی است. مقداری در مورد این نکته در این جلسه باهم گفتگو کنیم. اگر قرار است دل ها باهم جمع شود باید با فاطمه

۳ . قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص فِي حَقِّهَا فَاطِمَةَ بَضْعَةً مِّنِّي مَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي يَرْضَى اللَّهُ لِرِضَاهَا وَيَغْضَبُ لِغَضَبِهَا وَ هِيَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ (دیلمی، ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۲۳۲).



زهرا (سلام الله عليها) همدل شویم. یکدلی باید به واسطه فاطمه زهرا (سلام الله عليها) باشد. اصلاً انگار حضرت زهرا (سلام الله عليها) این محور است، این قطب است. بر مبنای او و بر مدار او همه جمع می‌شوند. حتی خود اهل بیت. نه تنها محور جامعه مسلمین است و نه تنها محور مؤمنین است، بلکه محور خود اهل بیت است. روایت دارد که حتی محور انبیاء است. علی معرفتها دارت القرون.^۴ اصلاً هستی و انبیاء بر محور فاطمه زهرا (سلام الله عليها) شکل گرفته، اصلاً خلقت بر محور فاطمه زهرا (سلام الله عليها) شکل گرفته است.

۴. وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ، عَنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ، وَ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، قَالَ: إِنَّ اللَّهَ (تَعَالَى) أَمَّهَرَ فَاطِمَةَ (عَلَيْهَا السَّلَامُ) رُبْعَ الدُّنْيَا، فَرُبُّعَهَا لَهَا، وَ أَمَّهَرَهَا الْجَنَّةَ وَ النَّارَ، تُدْخِلُ أَعْدَاءَهَا النَّارَ، وَ تُدْخِلُ أَوْلِيَاءَهَا الْجَنَّةَ، وَ هِيَ الصَّدِيقَةُ الْكُبْرَى، وَ عَلَى مَعْرِفَتِهَا دَارَتِ الْقُرُونُ الْأُولَى. (طوسی، امالی، ص ۶۶۸).



لولاک لما خلقت الافلاک.^۵ پیغمبر اکرم فرمود:
اگر تو نبودى، اين هستى و اين کهکشان را خلق
نمی‌کردند و اگر علی نبود تو را خلق نمی‌کردند.
لولا فاطمه لما خلقتکما،^۶ اگر فاطمه نبود شما دو
تا را خلق نمی‌کردم. محور، فاطمه
زهرا (سلام الله علیها) است. این در جاهای مختلفی
دیده می‌شود و دو سه نمونه آن را امروز
می‌خواهم عرض کنم خدمت شما. یک بخشی از
آن در مورد حدیث کساء است و یک بخشی هم در
مورد قیامت است که دو بخش این جلسه ما، این
بحث خواهد بود و ان شاء الله که خیلی طولانی
نشود، چون مطلب زیاد است و روایات جالب و
پرمغزی در این زمینه هست.

۵. و قال للحبيب لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلاكَ (ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۱، ص ۲۱۷).

۶. یا أحمد! لولاک لما خلقت الافلاک، و لو لا علی لما خلقتک؛ و لو لا فاطمة لما خلقتکما. (مرندی، مستدرک سفینه بحار، ج ۳، ص ۳۳۴).



اول در مورد حدیث کساء عرض کنم. این حدیث از معارف بی نظیر ماست. یک کمی هم هنوز غریب است. با اینکه بیشتر این سال‌ها مطرح شده و بین مردم هم جا افتاده، ولی هنوز خیلی کار دارد. بزرگان ما خیلی به این حدیث عنایت داشتند. مرحوم آیت‌الله العظمی بهجت توجه ویژه‌ای داشتند. جملاتی از آقای بهجت هست در مورد حدیث کساء که در خود سایت ایشان این مطلب از قول ایشان نقل شده که امام زمان (ارواح‌نفاذ)، به مجالس حدیث کساء عنایت ویژه دارند و به تعبیر ایشان در مجالس حدیث کساء حاضر می‌شوند.^۷ این تعبیر از آقای بهجت است. یک وقت یک روضه‌خوانی، یک مداحی یک چیزی می‌گوید که شاید از سر اعتقاد هم بگوید. از

۷. حدیث کسا که شأن نزول آیه تطهیر است، بسیار مورد توجه حضرت آیت‌الله بهجت قدس سره بود و می‌فرمودند: خیلی دیده شده و گفته‌اند که حضرت حجت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را در مجالس توسل یا حدیث کساء حاضر دیده‌اند. (آیت‌الله بهجت، حضرت حجت (عج)، ص ۱۱۷).



سر علاقه هم بگوید، شاید برای مجلس گرم کردن بگوید، معلوم نیست چقدر پشت این مسئله گرم باشد و مطلب استوار باشد. ولی یک وقت یک کسی در حد و اندازه مرحوم آیت‌الله العظمی بهجت روی مطلبی این چنینی تأکید دارد.

ایشان خانواده‌شان را هم جمع می‌کردند و خانوادگی حدیث کساء می‌خواندند و گفته شده که حدیث کساء مرحوم آیت‌الله العظمی بهجت ترک نمی‌شد و ایشان مقید بودند. خصوصاً برای دفع بلا این را سفارش می‌کردند. بعضی از بزرگان برای دایره وسیعی از مشکلات، پرسیده بودند بچه لکنت زبان دارد چه کنیم؟ مرحوم آیت‌الله موحد ابطحی را بعضی از دوستداران ایشان بعد از رحلتش خواب دیده بودند. یک کسی فرزندش لکنت زبان داشت و ایشان در عالم رؤیا به پدر بچه گفته بودند:^۸ برای بچه‌ات حدیث کساء را بخوان

۸. سید علی موحد ابطحی، حدیث کساء و آثار شگفت.



خوب می‌شود. می‌گویند من هم انجام دادم و خوب شد.

من می‌خوانم برایتان، در متن حدیث کساء این هست که اگر جمعی، -تعبیر جمع هم دارد که مهم است- اگر جمعی از شیعیان دور هم جمع بشوند و این حدیث را بخوانند، حاجتی اگر داشته باشند تعبیر این است که می‌گویند طالب حاجتی نیست بین این‌ها، نه اینکه همه یک چیز را بخواهند، نه. هر کس با هر حاجتی آمده، بدون حاجت برمی‌گردد. طالب حاجتی نیست، مگر اینکه حاجتش برآورده می‌شود. تازه فقط هم بحث حاجت نیست، می‌گویند هَمَّ و غَمَّ و ناراحتی و این‌ها هم اگر داشته باشند برداشته می‌شود. ملائکه استغفار می‌کنند و ملائکه حاضرند تا زمانی که جمع این‌ها جمع‌اند. این جمع خیلی مهم است در حدیث کساء، خیلی نکته دارد. جمعٌ



من شیعتنا.^۹ البته حدیث کساء تنها خواندن هم برکات خودش را دارد، اشکالی هم ندارد و می‌شود یک نفر در خلوت تنها بخواند، ولی آن‌که سفارش شده، جمع است. یک گروهی، یک جمعی دور هم جمع بشوند و این حدیث را بخوانند. بلاهایی دفع می‌شود.

به مرحوم آیت‌الله گلپایگانی گفته بودند برای مباران‌هایی که در زمان دفاع مقدس می‌شد، بعضی از مسئولین به ایشان گفته بودند، ایشان پاسخ دادند: حدیث کساء بخوانید.^{۱۰} مرحوم آیت‌الله بهاء‌الدینی به شهرستان دورود در استان لرستان که خیلی مباران می‌شد فرموده بودند:^{۱۱} حدیث کساء بخوانید و ختم صلوات را هم وقت

۹. حدیث کساء.

۱۰. گزارشی از سیره علما و مراجع در توسل به حدیث کساء، خبرگزاری رسمی حوزه، تاریخ درج مطلب ۱۱ آذر ۱۳۹۳، تاریخ بازدید: ۱۹ آذر ۱۴۰۲.

(<https://www.hawzahnews.com/news/> ۳۴۰۴۳۹)

۱۱. همان.



دیگری گفته بودند. و طوری که نقل شده گفته اند یکی از خلبان‌های صدام را که گرفته بودند این جور نقل شده که سؤال کرده بودند چرا از فلان وقت به بعد موشک نخورد به شهر ما، گفت ما حمله می‌کردیم ولی روی شهر شما که می‌آمدیم تاریک بود و چیزی نمی‌دیدیم. این طرف و آن طرف می‌زدیم.

باور این‌ها یک مقدار سخت است و برای بعضی‌ها پذیرش این‌ها کمی سخت است. عالم حساب و کتاب دارد و همه چیز بر اسبابی که ما فکر می‌کنیم نمی‌چرخد. حدیث کساء آثار عجیب و غریب دارد و اگر بر مُرده‌ای خوانده شد و او زنده شد، جای تعجب نیست. خیلی خاص است.

مرحوم آیت‌الله العظمی بهجت هم به شدت عنایت داشتند به حدیث کساء و بزرگان دیگر. متن حدیث کساء هم متن عجیبی است. آقای بهجت



می‌فرمود: ^{۱۲} کسی اگر دقت روی همین محتوا داشته باشد متوجه می‌شود که این معجزه است. حدیث کساء عباراتی دارد که همین عبارات معجزه بودن آن را نشان می‌دهد. خیلی سریع یک مروری بر حدیث داشته باشیم تا به نکات اصلی بیشتر بپردازیم.

البته مرحوم شیخ عباس قمی در مفاتیح این حدیث را نقل نکرده و بعدها به پایان مفاتیح اضافه شده است.

که این هم خودش دعوایی بین علما و آقایان. دعوا سر این قضیه بوده که به مفاتیح اضافه نمی‌کردید و جور دیگری چاپ می‌کردید چون این طوری مردم فکر می‌کنند حدیث کسا در مفاتیح هست.

۱۲. «حدیث شریف کسا از منظر آیت الله بهجت»، سایت مرکز تنظیم و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی بهجت، تاریخ درج مطلب: ۱۷ مرداد ۱۳۹۷ش، تاریخ بازدید: ۱۸ آذر ۱۴۰۲ش. (<https://bahjat.ir/fa/content/>، ۱۰۴۶۰)



به هر دلیلی شیخ عباس قمی حدیث کساء را در مفاتیح نیاورده، البته دعوا سر این نیست که آورده باشد یا نیاورده باشد، مسئله این است که مرحوم شیخ عباس قمی، در کتاب اول می‌گوید: ^{۱۳} من چیزهایی که به ذهنم رسید را جمع‌آوری کردم و لعن می‌کنم هرکس چیزی به این کتاب اضافه کند و کسی حق ندارد چیزی به آن اضافه کند. لذا بعضی از علما مثل مرحوم آیت‌الله ری‌شهری قائل بودند که این را باید از مفاتیح‌های موجود حذف کرد. بحث سند و این‌ها نیست، بحث این است که شیخ عباس راضی نبوده به این کتاب چیزی اضافه بشود. بعضی‌ها هم گفته‌اند ما اضافه نکرده‌ایم و این ملحقات مفاتیح است. مفاتیح را تمام کردیم و در انتها برای اینکه مردم راحت باشند، یک حدیث کساء اضافه کردیم. ولی مردم وقتی می‌خوانند فرق این مسئله را متوجه

۱۳. شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، مقدمه.



نمی‌شوند و فکر می‌کنند شیخ عباس در مفاتیح نقل کرده است. این نکته را عرض کردم چون گاهی به این مسئله توجهی نمی‌شود.

پس حدیث کساء در مفاتیح نیست، ولی در مفاتیح‌هایی که چاپ شده، هست. هرکدام از مفاتیح‌ها را مراجعه کنید می‌بینید. حدیث را از همان ابتدا بعضی‌ها که نقل می‌کنند به این عبارت است. بسند صحیح عن جابر بن عبدالله انصاری. روی سندش هم بحث است و اختلافاتی هست.

آیت‌الله بهجت می‌فرمود: ^{۱۴} آن قدر متن حدیث عالی و درجه‌یک است که کار به سند آن نمی‌رسد که ما بخواهیم سند را بررسی کنیم که آیا این فرد هست یا نیست. قضیه هم مربوط به نزول آیه

۱۴. «حدیث کساء»، سایت مرکز تنظیم و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی بهجت، درس خارج فقه، کتاب حج، ۱۳۸۶ش، تاریخ درج مطلب: ۱۷ اسفند ۱۳۹۶ش، تاریخ بازدید: ۱۸ آذر ۱۴۰۲ش. (<https://bahjat.ir/fa/content/>، ۱۰۴۴۶).



تطهیر^{۱۵} است. اصل قضیه آیه تطهیر جزو واضحات است و همه قبول دارند که آیه تطهیر در شأن پنج تن بوده است. شیعه و سنی این را گفته‌اند و یک واقعه‌ای بوده که باعث نزول این آیه شده است. این خانواده دورهم جمع بودند، آیه تطهیر نازل شد. در جزئیات آن اختلافاتی است. مثلاً این خانواده که دورهم جمع بودند فلان غذا را می‌خوردند یا یک غذای دیگر را. منزل حضرت زهرا جمع بودند یا در خانه پیغمبر؟ این کساء یمانی روی آن‌ها پهن بوده یا نبوده، بعضی جاها کساء یمانی دارد و بعضی جاها کساء خیبری دارد. بعضی جاها دارد که همه زیر کساء بودند و بعضی جاها دارد که پیغمبر با یک دست کساء را روی سر این‌ها نگه داشته بود و با دست دیگر دعا می‌کرد. این‌ها اختلافات قضیه است، ولی اصل

۱۵. اِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً (سوره احزاب، آیه ۳۳).



قضیه واضح است که این پنج تن جمع بودند دور هم که این آیه نازل شد.

پس خود حدیث کسا موضوعیت ندارد که این کلمات را فقط بخوانیم، حدیث کساء واقعه نزول آیه تطهیر است. آن آیه مهم است. حدیث کساء به خاطر آن واقعه اهمیت پیدا کرده است.

چه آیه‌ای است؟ **إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا**^{۱۶} خدا اراده کرده از شما هر آلودگی را دور کند و شما را به نحو مطلق تطهیر کند، که این خودش یک بحث مفصلی است و الآن وارد آن نمی‌شویم که چه داستانی است و یا این چه می‌خواهد بگوید. به هر حال عصمت این چند نفر را می‌خواهد بیان کند در عالی‌ترین حد عصمت. یعنی ذره‌ای غبار در وجود نازنین این پنج تن نیست. در اوج پاکیزگی

۱۶. سوره احزاب، آیه ۳۳.



هستند و فقط هم پاکیزگی جسمی و مادی و این‌ها نیست، فقط پاکیزگی از گناه نیست که گناه نمی‌کنند، هیچ آلودگی در هیچ ساحتی از وجود این‌ها نیست، در فکرشان، در قلبشان، در جسمشان، هیچی. وارد بحث نمی‌شوم که اگر این را بخواهم باز کنم بحث مفصلی خواهد شد.

پس داستان حدیث کساء نزول آیه تطهیر است. این یک روایتی است از آن قضیه که چه گذشت که آیه نازل شد، ولی این روایت، با همه روایت‌های دیگر متفاوت است. برای همین، این روایت از آن واقعه ارزش خاصی پیدا کرده است.

ده مدل این قضیه نقل شده، ولی این مدل نقلی که بیان شده خیلی مهم بوده است. چون این واقعه و این نوع نقل یک جور دیگر است و با همه‌اش متفاوت است. از زبان فاطمه زهرا (سلام الله علیها) داستان نقل شده است. بقیه را زید و عمر و ام‌سلمه و دیگران نقل



کرده‌اند، همسر پیغمبر گفته، دیگری گفته، این اصل قضیه از زبان فاطمه زهرا (سلام الله علیها) است، یک عبارتی دارد که این عبارات اصلاً در عقل نمی‌گنجد که حالا اشاره می‌کنم. خیلی عجیب است.

آیت الله بهجت می‌فرمود: ^{۱۷} این معجزه است. کجای این معجزه است. یک اشاره بکنم، می‌فرماید وقتی ما دور هم جمع شدیم زیر کساء پیغمبر اینجا هستند، پیغمبر که پیغمبر است و به ایشان وحی می‌شود. اگر قرار باشد آیه نازل بشود چه کسی باید خبر بدهد که آیه نازل شده است؟ پیغمبر. فاطمه زهرا (سلام الله علیها) چه می‌فرمایند؟ می‌فرمایند: ما دور هم جمع شدیم و خدا به جبرئیل گفت: برو و آیه تطهیر را برای این‌ها

۱۷. «حدیث شریف کسا از منظر آیت الله بهجت»، سایت مرکز تنظیم و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی بهجت، تاریخ درج مطلب: ۱۷ مرداد ۱۳۹۷ ش، تاریخ بازدید: ۱۸ آذر ۱۴۰۲ ش. (<https://bahjat.ir/fa/content/> ۱۰۴۶۰)



بیر. بعد جبرئیل آمد اجازه گرفت و آیه تطهیر را به پدرم گفت. پیغمبر چه کاره است؟ پیغمبر است. مگر قرار نبود پیغمبر بگویند؟ بله، قرار بود که پیغمبر بگویند، ولی قرار نیست فقط پیغمبر بدانند.

اینجا که خدا دارد با جبرئیل صحبت می‌کند و این‌ها در کنار پیغمبر هستند، فاطمه زهرا (سلام الله علیها) خبر دارد که الآن خدا و جبرئیل چه دارند باهم می‌گویند. خدا آن طرف دارد چه می‌گوید. این محتوا خیلی مهم است که باید عرض بکنم، این‌ها را دارد معرفی می‌کند و دارد در حقیقت عشق‌بازی می‌کند که این خیلی مهم است. این معجزه است و آیت الله بهجت می‌فرمایند:^{۱۸} معجزه داستان این است.

۱۸. «حدیث شریف کسا از منظر آیت الله بهجت»، سایت مرکز تنظیم و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی بهجت، تاریخ درج مطلب: ۱۷ مرداد ۱۳۹۷ ش، تاریخ بازدید: ۱۸ آذر ۱۴۰۲ ش. (<https://bahjat.ir/fa/content/> ۱۰۴۶۰)



می‌فرماید جبرئیل دارد می‌آید و با این آیه دارد می‌آید و با این حرف‌هایی که مطرح شده دارد می‌آید، این خانواده این هستند. فاطمه زهرا (سلام الله علیها) این است. این‌ها که وحی را از پیغمبر نمی‌شنوند. این‌ها امت پیغمبر هستند، مسلمان‌اند، حرف‌گوش‌کن هستند، هر دستوری که پیغمبر بدهد گوش می‌دهند، ولی معنایش این نیست که این‌ها در حجاب‌اند و خبر ندارند که بین خدا و پیغمبر چه می‌گذرد. نکته این است، فاطمه زهرا (سلام الله علیها) این است و جایگاهش این است.

راوی صفر تا صد داستان از اول تا آخر فاطمه زهرا (سلام الله علیها) است. این یک نکته. و قضیه اصلاً محورش فاطمه زهرا (سلام الله علیها) است که این هم نکته دوم. برویم یک مروری در خود حدیث داشته باشیم و ببینید که چه قدر عجیب و غریب است.



عَنْ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ عَلَيْهَا السَّلَامُ بِنْتِ رَسُولِ
اللَّهِ. رَاوِي فَاطِمَةَ زَهْرَاةَ، مِي گويد: شنيدم
فاطمه فرمود: دَخَلَ عَلَيَّ أَبِي رَسُولُ اللَّهِ.
مِي فرمايد: پدرم رسول الله (صلى الله عليه و آله و
سلم) وارد شد، فِي بَعْضِ الْأَيَّامِ، فرمود: السَّلَامُ
عَلَيْكَ يَا فَاطِمَةُ. به من سلام داد. گفتم: عَلَيْكَ
السَّلَامُ. پيغمبر چه گفت: إِنِّي أَجِدُ فِي بَدَنِي ضَعْفًا.
من يک کمی بدنم دچار ضعف شده است.
پيغمبر(ص) پناه آورده به فاطمه
زهرا(سلام الله عليها) من حال ندارم. چرا بين
اين همه روز و اين همه واقعه امروز آيه نازل شده
و با اين حال پيغمبر آيه نازل شد که پيغمبر آمده و
مِي گويد: فاطمه جان احساس مِي کنم خيلي
از نظر جسمي و بدني ناتوان شده ام. فاطمه
مِي فرمايد: من عرض کردم: أُعِيدُكَ بِاللَّهِ يَا أَبَتَاهُ
مِنَ الضُّعْفِ. من پناه مِي برم به خدا از اين که شما
دچار ناتواني بشويد. بعد فرمود: ايتيني بِالْكِسَاءِ



الْيَمَانِي. تو برای من آن روپوش یمنی را بیاور. خود
همین یمانی را هم کلی می‌شود بحث کرد و این
کساء، اصلاً چرا کساء معلوم می‌شود که لباس
بلند گرمی بوده است. فقط یک روپوش یک نفره
که اندازه یک نفر باشد که او را گرم کند نبوده
است. به چند نفر می‌رسیده یک لباس (روپوش)
بلندی بوده و به چند نفر می‌رسیده. این کساء
یمانی را برای من بیاور. می‌فرماید: به من گفت:
فَغَطَّيْنِي بِهِ. ریزه‌کاری‌هایش اینجاست. نفرمود
بیاور که من خودم را بپوشانم، بلکه فرمود بیاور،
من را بپوشان، تو من را بپوشان، تو برایم بیاور و
تو من را بپوشان و تو مرا گرم کن و تو به من برس.
پیغمبر به فاطمه زهرا (سلام الله علیها) می‌فرماید:
کمی به من برس، من حال ندارم. بعد حضرت زهرا
می‌فرماید: فَاتَيْتُهُ بِالْكِسَاءِ الْيَمَانِي فَغَطَّيْتُهُ بِهِ
وَصِرْتُ أَنْظُرُ إِلَيْهِ. عشق می‌بارد. آوردم و پوشاندم
و محو تماشا شدم. صِرْتُ أَنْظُرُ إِلَيْهِ. نشستم به



نظاره پیغمبر. وَ إِذَا وَجَّهَهُ يَتَلَأَوُ. دیدم چهره می درخشد. كَانَهُ الْبَدْرُ فِي لَيْلِهِ تَمَامِهِ وَ كَمَالِهِ. انگار ماه شب چهارده است. پیغمبر را پوشاندم و محو این جمال شدم. کمی که گذشت، فرزندم حسن آمد. باز معلوم می شود، پیغمبر در اندرونی و خلوت است. امام حسن به فاطمه زهرا عرض می کند، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّهُ. سلام مادر جان. مرحوم حاج اسماعیل دولابی می فرمود^{۱۹} ادب و معاشرت را باید از این حدیث کسا یاد گرفت که این ها چطوری با هم حرف می زنند. گفتگوی معمولی هر روزشان این است. سلام مادر جان. و حضرت در پاسخ می فرماید: وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا قُرَّةَ عَيْنِي وَ ثَمَرَةَ فُؤَادِي، سلام نور چشمم، سلام میوه دلم. عشق می بارد و همه اش عشق است. این پنج نفر عصاره خلق اند و چیزی هم که بین این ها

۱۹. مهدی طیب، مصباح الهدی: نگرش و روش عرفانی اهل محبت و ولاء،



حاکم است عشق است. اجتماع قلوب که می‌گویند این است. یکدل هستند، دل‌ها یکی است و عشقی است که بین این‌ها منتشر است. امام حسن عرض کرد: **يَا أُمَاهُ إِنِّي أَشَمُّ عِنْدِكَ. مِنْ كِنَارَتُو، نَكَفْتُ تُوِي خَانَه، از جانب تو، از کنار تو بوی خوشی استشمام می‌کنم، رَائِحَه طَيِّبَه كَانَهَا رَائِحَه جَدِّي. انگَار بُوِي پيغمبر است. حضرت زهرا می‌فرماید: **نَعَمْ إِنَّ جَدَّكَ تَحْتَ الْكِسَاءِ. پله جد تو زیر کساء است. فَأَقْبَلُ الْحَسْنَ نَحْوَ الْكِسَاءِ. حسن رفت به سمت کساء و گفت: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا جَدَّاهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ. سلام کرد و گفت: اجازه می‌دهید من وارد بشوم زیر این کساء؟ فرمود: وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا وَلَدِي وَيَا صَاحِبَ حَوْضِي، کلی حرف است روی این‌ها. پیامبر فرمود: سلام ای پسر، ای صاحب حوض من. به امام مجتبی می‌فرماید. من به تو اجازه دادم. فَدَخَلَ مَعَهُ تَحْتَ الْكِسَاءِ. خود این هم کساء که خواستند وارد****



بشوند هرکس نیامد یک گوشه را بگیرد و برود زیر آن. اجازه گرفتند و پیغمبر راه داده آن‌ها را. این‌ها اسراری است که اهل فن باید برای ماها توضیح بدهند.

لحظاتی گذشت، **وَإِذَا بَوْلِدِي الْحُسَيْنِ**. حسین وارد شد و گفت: **السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَاهُ**. سلام کرد. مادر فرمود: **وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا وَلَدِي وَيَا قُرَّةَ عَيْنِي وَثَمَرَةَ فُؤَادِي**. همان تعابیر دوباره تکرار شد. دوباره حسین هم گفت: من در کنار تو بوی پیغمبر را به نحوی احساس می‌کنم که انگار بوی جدم رسول‌الله است. گفتم: **نَعَمْ إِنَّ جَدَّكَ وَأَخَاكَ تَحْتَ الْكِسَاءِ**. جدت و برادرت زیر کساء هستند. اینجا امام حسن را هم زیر کساء حساب کرد. **فَدَنَى الْحُسَيْنُ نَحْوَ الْكِسَاءِ**. امام حسین به کساء نزدیک شد. این رفتارها همه شکل هم است. اجتماع قلوب نظم ظاهری را هم همراه آورده است. دل‌ها یکی است و رفتارها هم یکی است. رفتارها با هم



مو نمی‌زند. این خیلی درس است و خیلی عجیب است. امام حسین نزدیک کساء می‌شود و می‌گوید: السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا جَدَّاهُ السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا مَنْ اخْتَارَهُ اللهُ. سلام ای پیامبر، سلام بر کسی که خدا او را اختیار و انتخاب کرده است. اجازه می‌دهید من با شما دو نفر باشم؟ می‌فرماید: وَعَلَیْكَ السَّلَامُ يَا وَلَدِی. به امام حسن گفت صاحب حوض، این را چه فرمود؟ فرمود: و یا شافعِ اُمَّتِی. ای شفیع امت من، ای مایه نجات امت من، حسینش را این‌طوری صدا زد. یعنی در چهره این‌ها این را دید، وقتی راه داد زیر کساء شفیع امت را زیر کساء راه داد و صاحب حوض را راه داد. خود حوض یک بحث مفصلی است که محل اجتماع است. همه دور حوض جمع می‌شوند که در ادامه عرض می‌کنم، آنجا که همه دور حوض جمع می‌شوند و ساقی حوض امیرالمؤمنین است، محور آنجا هم فاطمه زهرا (سلام الله علیها)



است. صاحب حوض امام حسن و شافع امت امام حسین است. قَدْ أَذِنْتُ لَكَ فَدَخَلَ مَعَهُمَا تَحْتَ الْكِسَاءِ فَأَقْبَلَ عِنْدَ ذَلِكَ أَبُوالْحَسَنِ عَلِيٌّ بِنُ أَبِي طَالِبٍ. عشق عالم آمد. عشق رسول الله آمد. علی (علیه السلام) وارد شد.

علی به فاطمه رسیده است. السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ. چه عشقی است بین این دو تا. این عشق کجاها که نینجامید در این ایام و چه فرجام تلخی داشت این عشق در چنین ایامی. السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ. سلام دختر رسول الله. نمی گوید همسر من، نمی گوید مادر بچه های من، نمی گوید فاطمه، می گوید دختر رسول الله و حضرت زهرا می گوید: من هم گفتم: وَعَلَیْكَ السَّلَامُ يَا أَبَا الْحَسَنِ وَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ. نمی گوید همسر عزیزم، نمی گوید شوهرم، امیرالمؤمنین. رابطه این است. از توی آسمان این ها با هم پیوند دارند و از آنجا به هم نگاه



می‌کنند. بعد علی (علیه السلام) فرمود: یا فاطمهُ
إِنِّي أَشْمُ عِنْدَكَ رَائِحَةً طَيِّبَةً كَأَنَّهَا رَائِحَةُ أَخِي وَابْنِ
عَمِّي رَسُولِ اللَّهِ. بوی برادرم می‌آید، بوی
پسرعمویم رسول الله می‌آید، گفتم: نَعَمْ هَا هُوَ
مَعَ وَلَدَيْكَ تَحْتَ الْكِسَاءِ. نگفت: بچه‌هایمان،
گفت: بله، رسول الله پیش دو تا فرزندان تو
هستند. لطافت می‌بارد. فَأَقْبَلَ عَلَيَّ نَحْوَ الْكِسَاءِ.
علی آمد سمت کساء و عرض کرد: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا
رَسُولَ اللَّهِ. اینجا نگفت برادرم یا پسرعمو. همان
عبارتی را بکار برد که بچه‌ها گفته بودند. أَتَأْذَنُ لِي
أَنْ أَكُونَ مَعَكُمْ تَحْتَ الْكِسَاءِ. اجازه می‌دهید من
هم بیایم زیر کساء؟ علی اجازه می‌خواهد از
پیغمبر. پیغمبر فرمود: وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا أَخِي.
جواب که می‌دهد می‌گوید: سلام برادرم. يَا وَصِيَّيْ
وَخَلِيفَتِي، وصی و خلیفه من، وَصَاحِبَ لِوَائِي،
پرچمدار من، قَدْ أَذِنْتُ لَكَ، اجازه دادم، فَدَخَلَ عَلَيَّ
تَحْتَ الْكِسَاءِ. علی هم وارد کساء شد.



حالا چه سّری بود از همان ابتدا حضرت زهرا(سلام الله علیها) نرفت زیر کساء؟ مگر اول پیغمبر نرفت زیر کساء، چرا از اول فاطمه نرفت؟ انگار یکی از اسرارش این است که باید این‌ها را یکی یکی جمع کند. حسن را بیاورد، حسین را بیاورد، امیرالمؤمنین را بیاورد. این همان کاری است که در قیامت انجام می‌دهد. فرمود تک‌تک شیعیان ما را می‌گردد و پیدا می‌کند، از اقصی نقاط عالم آن‌ها را سوا می‌کند. به خاطر همین اسم او را می‌گویند فاطمه. چون یکی یکی جدا می‌کند. او باید همه را جمع کند. فرمود: ^{۲۰} تا همه این‌ها را وارد بهشت نکنم، خودم وارد بهشت نخواهم شد، لذا اولین کسانی که وارد بهشت می‌شوند امیرالمؤمنین و پیغمبر هستند، ولی آخرین نفر فاطمه زهرا(سلام الله علیها) است. فرمود: جمع کردن و آوردن با من است. وقتی

۲۰. عمادالدین طبری، بشارة المصطفی لشیعة المرتضی، ج ۱، ص ۱۸.



پیغمبر رفت زیر کساء، همان جا فاطمه زهرا (سلام الله علیها) بود، ولی اجازه نگرفت که خودش هم برود زیر کساء. حسن و حسین و علی را آورد و همه که جمع شدند، حالا نوبت فاطمه است.

ثُمَّ أَتَيْتُ نَحْوَ الْكِسَاءِ. حالا من هم آمدم سمت کساء و گفتم: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبْتَاهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ. سلام پدر جان ای رسول خدا، اجازه می‌دهید من هم با شما زیر این کساء باشم؟ فرمود: وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا بِنْتِي وَيَا بَضْعَتِي. سلام ای دختر من، ای پاره تن من. جگرگوشه من. قَدْ أَذِنْتُ لَكَ. اجازه دادم. فَدَخَلْتُ تَحْتَ الْكِسَاءِ فَلَمَّا اكْتَمَلْنَا جَمِيعاً تَحْتَ الْكِسَاءِ. وقتی همه جمع شدیم زیر کساء، حالا داستان شروع شد. این ظاهر قضیه است و حالا در ملکوت چه شد؟ این‌ها با هم جمع شده‌اند.



أَخَذَ أَبِي رَسُولُ اللَّهِ بِطَرْفِي الْكِسَاءِ. پیغمبر
سر کساء را گرفت و با دست راستش به آسمان
اشاره کرد. اللَّهُمَّ إِنَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي وَخَاصَّتِي
وَحَامَتِي. خدایا! اینها اهل بیت من هستند،
حامی من هستند، خصیصین من هستند، گوشت
اینها گوشت من است و خون اینها خون من
است. هرکسی اینها را آزار بدهد، من را آزار
می دهد، یعنی درد همه ما یکی است، حزن همه
ما یکی است. و أَنَا حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَهُمْ دَشْمَنُ هَمِّهِ
ما یکی است و رفیق همه ما یکی است. وَعَدُوٌّ لِمَنْ
عَادَاهُمْ وَمُحِبٌّ لِمَنْ أَحَبَّهُمْ إِنَّهُمْ مِنِّي وَ أَنَا مِنْهُمْ.
هم اینها از من هستند و هم من از اینها هستم.
همه یکی هستیم. بعد درخواست کرد که خدایا
صلوات و برکات و رحمت و غفران و رضوان خودت
را بر من و اینها قرار بده و رجس را از ما دور کن و
ما را تطهیر کن. آیه تطهیر به خاطر این دعا نازل
شد. پیغمبر درخواست کرد.



فاطمه زهرا (سلام الله علیها) دیگر نمی‌گوید
پدرم فرمود. می‌گوید: پدرم دعا کرد و حالا برای
شما بگویم که خدا چه کرد. مستقیم از خدا
می‌گوید.

فَقَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ. بلافاصله، حالا خدا چه
گفت؟ خدا هم سریع در عالم بالا فرمود: ای
ملائکه من، ای ساکنان آسمان من، اِنِّي مَا خَلَقْتُ
سَمَاءً مَبْنِيَّةً. این آسمانی که می‌بینید خلق کردم،
این زمینی که می‌بینید و این قمر منیری که
می‌بینید، ماه و خورشید، فلکی که می‌چرخد و
دریایی که جاری است، کشتی‌ای که دارد حرکت
می‌کند، همه را برای چه آفریدم؟ اِلَّا فِي مَحَبَّةِ
هُؤُلَاءِ الْخَمْسَةِ الَّذِينَ هُمْ تَحْتَ الْكِسَاءِ. همه را به
عشق این پنج نفر آفریدم. عشق خدا را در خلقت
لمس می‌کنیم. چقدر عاشقانه، این گلی که
آفریده، این درختی که آفریده، این میوه‌ای که
آفریده، ترکیب آن‌ها، زیبایی آن‌ها، ظرافت آن‌ها،



عاشقانه خدا خلق کرده است. از سر خودش باز نکرده و نگفته این میوه فقط قرار است خاصیت داشته باشد، یک چیزی درست می‌کنم که بخوری. ولی انار را ببینید چقدر خوشگل و با چه هارمونی و لطافت و رنگی، دانه‌ها سر جای خودشان نشسته‌اند، انگار خدا نشسته قلم زده، به عشق چه کسی این‌ها را قلم زده؟ ابرها را در آسمان می‌بینید؟ کوه‌ها را می‌بینید؟ جنگل‌ها را می‌بینید؟ درخت‌ها را می‌بینید؟ عشق چه کسی بود که خدا را وادار کرد این‌گونه عاشقانه خلق کند؟ **فِي مَحَبَّهِ هَؤُلَاءِ الْخَمْسَةِ**. به عشق این پنج‌تن خلق کرده‌ام و بقیه را هم سر سفره نشاندم و گفتم به شما هم برسم، ولی اول برای این‌ها گذاشتم. به عشق این‌ها خلق کردم.

فَقَالَ الْأَمِينُ جِبْرَائِيلُ، جبرئیل سؤال کرد: خدایا، **وَمَنْ تَحْتَ الْكِسَاءِ**. زیر کساء چه کسانی هستند؟ خدا می‌خواهد معرفی کند. جان مطلب



اینجاست. خدای متعال فرمود: هُمْ اهل بیت النبوه. این اهل بیت نبوت هستند. دقت کنید، نمی‌فرماید اهل بیت نبی هستند، اهل بیت پیامبر نیستند، اهل بیت پیامبری‌اند. این دو تا با هم تفاوت دارد. بیت پیامبری، خانه پیامبری داریم و این‌ها اهل آن خانه هستند. فرق می‌کند که اهل بیت پیامبر. اگر اهل بیت پیامبر باشند، محور می‌شود پیامبر. این‌ها اهل بیت نبوت هستند. محور نبوت است. وَمَعْدِنُ الرِّسَالَةِ. و معدن رسالت هستند. اول این‌ها را می‌گویند و حالا معرفی می‌کند. این‌ها چه کسانی بودند؟ باید بگویند پیغمبر و دختر و نوه‌ها و دامادش. ولی خدا برای ملائکه آسمان و برای جبرئیل این‌ها را چگونه معرفی می‌کند؟ هُمْ فَاطِمَةُ وَأَبُوهَا وَبَعْلُهَا وَبَنُوهَا. یک نفر را اسم برد. این‌ها چه کسانی هستند؟ فاطمه و پدرش و شوهرش و بچه‌هایش. یعنی وقتی می‌خواهد بگوید من همه این‌ها را به عشق



این‌ها خلق کرده‌ام، حالا می‌خواهد آن پنج نفری که تمام مخلوقات به عشق آن‌ها خلق شده‌اند را معرفی کند، محور عشق را می‌گوید. محور عشق فاطمه است. فاطمه و پدرش و شوهرش و بچه‌هایش.

بعد جبرئیل تقاضا می‌کند و می‌گوید اجازه می‌دهی که من هم بروم پایین و نفر ششم این‌ها بشوم، خداوند متعال به او اجازه می‌دهد و می‌آید پایین و از پیغمبر اجازه می‌گیرد که نفر ششم باشد و بیاید زیر این کساء. معلوم می‌شود کساء فقط یک لباس ظاهری و لباس گرم‌کننده مادی نبوده و کسائی است که همه خلایق زیر آن هستند. ولی کساء را که همه خلایق زیر آن هستند و پیغمبر دست گرفته و همه را می‌آورد زیر آن، کساء را چه کسی داده به پیغمبر؟ فاطمه داد. چه کسی انداخت روی پیغمبر؟ فاطمه. کساء دست پیغمبر است، ولی کساء را از فاطمه گرفته است.



این‌ها یک اسراری دارد که من هم نمی‌فهمم ولی
بالاخره یک چیزهایی از این متن فهمیده می‌شود.
جبرئیل آمد آیه را نازل کرد و امیرالمؤمنین به
پیغمبر عرض کرد: یا رسول الله أَخْبِرْنِي مَا لِجُلُوسِنَا
هَذَا تَحْتَ الْكِسَاءِ. یا رسول الله به ما بفرمایید که
ما امروز زیر کساء جمع شدیم، چه شد؟ یک
اتفاقاتی افتاد، خدا در آسمان این را فرمود و
جبرئیل آمد پایین. از بالا به پایین آیه تطهیر آمد، از
پایین به بالا قرار است چه برود؟ اینجا قرار است
چه اتفاقی بیفتد و از اینجا قرار است چه منتشر
بشود؟ پیامبر فرمود: وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا.
پیغمبر قسم سنگینی خورد. فرمود: به کسی که
من را پیغمبر کرد. وَأَصْطَفَانِي بِالرَّسَالَةِ نَجِيًّا مَا ذُكِرَ
خَبْرُنَا هَذَا، این خبرنا هذا، یعنی داستان امروز ما،
حالا این داستان امروز می‌تواند همین متن باشد
که ما دور هم جمع بشویم و این متن را بخوانیم،
یک وقتی هم دور هم جمع بشویم و همین قضیه



را بگوییم. همین کاری که امروز کردیم. این خیلی نکته است. پیغمبر فرمود: **فِي مَحْفَلٍ مِنْ مَحَافِلِ أَهْلِ الْأَرْضِ**. در محفلی از محفل‌های زمین، **وَفِيهِ جَمْعٌ مِنْ شَيْعَتِنَا**، در آن یک جمعی از شیعیان ما باشند، اگر یاد این قضیه بیفتند، یاد قضیه کساء بیفتند، شیعیان ما باشند و محبین ما، **وَنَزَلَتْ عَلَيْهِمُ الرَّحْمَةُ**، ما با هم جمع شدیم، آیه تطهیر آمد، آن‌ها با هم جمع بشوند، رحمت می‌آید. به شرطی که جمع خودشان را به جمع ما پیوند بدهند. یاد جمع ما هم باشند، یاد این قضیه باشند و دلشان اجتماع قلوب پیدا کند با این پنج نفری که زیر کساء بودند. این برکت را دیدید که جاری شد وقتی ما جمع شدیم با هم زیر کساء، آن‌ها هم هرجایی جمع خودشان را به این جمع متصل کنند، رحمت جاری می‌شود.

تک‌تک این‌ها بحث دارد که رحمت جاری می‌شود، یعنی چه و اصلاً چه اتفاقی می‌افتد؟



وَحَفَّتْ بِهِمُ الْمَلَائِكَةُ. ملائکه دورتادور این‌ها را می‌گیرند، وَاسْتَغْفَرَتْ لَهُمْ إِلَى أَنْ يَتَفَرَّقُوا. و تا وقتی که از هم جدا نشده‌اند، ملائکه برای این‌ها استغفار می‌کنند. الآن جمع شما این شکلی است، ملائکه آمده‌اند و دارند برای شما استغفار می‌کنند. امیرالمؤمنین عرض کرد: إِذَا وَاللَّهِ فُرْنَا وَفَازَ شِيعَتُنَا وَرَبُّ الْكَعْبَةِ. اگر این است که به رب کعبه قسم، فزت ورب الكعبه را اینجا هم گفت. گفت به رب کعبه قسم هم ما رسیدیم به چیزهای بزرگی که خدا وعده داده و به فوز رسیدیم، هم شیعیان ما.

این سؤال امیرالمؤمنین بود که پیغمبر جواب داد. امیرالمؤمنین گفت پس همه چیز تمام شد. اما دومی را اضافه‌تر پیغمبر خودش فرمود بدون سؤال.

فَقَالَ النَّبِيُّ ثَانِيًا. مجدداً پیغمبر به علی چیز دیگری فرمود: يَا عَلِيُّ. دوباره قسم خورد. وَالَّذِي



بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا وَأُصْطَفَانِي بِالرَّسَالَةِ نَجِيًّا مَا ذَكَرُ
خَبَرْنَا هَذَا فِي مَحْفَلٍ مِنْ مَحَافِلِ أَهْلِ الْأَرْضِ،
قضیه امروز ما هرکجا از زمین که جمعی باشند و
بنشینند و این داستان را نقل کنند، وَفِيهِمْ
مَهْمُومٌ، اگر کسی غصه داشته باشد، خود پیغمبر
با ضعف آمده بود و حال ندار بود. ولی تمام شد.
زیر کساء که آمد، قطب عالم و قطب کائنات با این
افراد و با این جمع، لِيَذْهَبَ عَنْكُمْ الرَّجْسُ شَدَّ،
آن ضعف و درد و خستگی و گرفتاری همه رفت.
فرمود انگار من هنوز گوشه کساء را پایین
نداده‌ام، هنوز جا دارد و بگو همه بیایند زیر این
کساء. از ما که رفت خستگی و درد و رجس، هر
کس هم یاد امروز ما باشد اگر غمی داشته باشد
و غصه‌ای داشته باشد و مهموم باشد، از او هم
مِيْرُودُ. وَفَرَّجَ اللَّهُ هَمَّهُ وَلَا مَغْمُومٌ إِلَّا وَكَشَفَ اللَّهُ
غَمَّهُ، هَمٌّ وَ غَمٌّ او از بین می‌رود. وَلَا طَالِبٌ حَاجِهِ
اصلاً. حاجتی داشته باشد، إِلَّا وَقَضَى اللَّهُ حَاجَتَهُ،



همان‌طور که این‌ها جمع شدند و دعای پیغمبر مستجاب شد، هنوز دعای پیغمبر بسته نشد و همه را در ادامه آورد. انگار پیغمبر زیر کساء دعا کرد که خدایا برای این جمعی که اینجا جمع شدیم این‌ها را نازل کن که نازل شد، برای هرکسی هم که بعداً یاد این جمع کرد تو این‌ها را نازل کن. رحمت را نازل کن، فرح را نازل کن، رزق را نازل کن، طالب حاجتی اگر باشد، خدا حاجت او را برآورده می‌کند. اینجا حضرت علی (علیه‌السلام) هم رفت بالا و گفت: **إِذَا وَاللَّهِ فُزْنَا وَسُعِدْنَا وَكَذَلِكَ شِيعَتُنَا فَازُوا وَسُعِدُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ**. قبلی فقط این بود که هم ما آخرتمان درست شد و هم شیعیان ما، مرحله دوم که پیغمبر اضافه کرد، امیرالمؤمنین فرمود هم دنیا و آخرت ما درست شد و هم دنیا و آخرت شیعیان ما. همه چیز با همین حل شد. با چه چیزی؟ با محبت فاطمه. با اتصال به فاطمه.



بخش دوم در قیامت است و انشاءالله همان جا اتصال پیدا کنیم با حضرت زهرا (سلام الله علیها).

در قیامت هم محور فاطمه زهرا (سلام الله علیها) است. تا جایی که بعضی از تعبیر در روایات ما دارد که این تعبیر در روایت است، می‌فرماید: اوضاع در قیامت یک جوری می‌شود، فَعِنْدَ ذَلِكَ يَوْمُ الْخَلَائِقِ أَنَّهُمْ كَانُوا فَاطِمِيَّينَ.^{۲۱} می‌گوید شرایط قیامت، عنایت خداوند متعال و دستگیری‌های خداوند متعال طوری است که آنجا همه آرزو می‌کنند فاطمی باشند.

برخی از آقایان گفته‌اند: ما تعبیر حیدری، علوی، حسنی، حسینی در مورد قیامت نداریم.

۲۱. فَعِنْدَ ذَلِكَ يَوْمُ الْخَلَائِقِ أَنَّهُمْ كَانُوا فَاطِمِيَّينَ، فتسیرین و معك شيعتك، و شيعة ولدك، و شيعة أمير المؤمنين، أمانة روعاتهم، مستورة عوراتهم، قد ذهبت عنهم الشدائد، و سهلت لهم الموارد، يخاف الناس و هم لا يخافون، و يظماً الناس و هم لا يظمئون (بحرانی، عوالم العلوم، ج ۱۱، ص ۳۴۳).



مثلاً نداریم که همه دوست دارند آنجا حسینی باشند، علوی باشند، ولی تعبیر فاطمی را داریم. همه دوست دارند فاطمی باشند. چرا؟ چون جمع کردن کار فاطمه زهراست. او می‌آید. حالا توصیف کنم که چطور می‌آید و چطور این کار را می‌کند.

دو روایت خدمت شما عرض می‌کنم. هر دو روایت یک محتوا دارد. بعضی یک‌کمی خاص‌تر است. روایت دارد که راوی این هم جابر است. راوی حدیث کساء هم جابر بود، راوی این هم جابر است.

قَالَ جَابِرٌ لِأَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) جُعِلْتُ
فِدَاكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ،^{۲۲} این جابر هم حدیث
کساء را نقل کرده و هم این جور احادیث را و هم
اولین زائر امام حسین (عليه السلام) بوده است.
اگر همان جابر بن عبدالله باشد، چون ما دو تا جابر

۲۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۶۴.



داریم. می‌گویند به امام باقر عرض کردم یک حدیثی در مورد فضیلت مادران فاطمه زهرا برای من بگویند. **فِي فَضْلِ جَدَّتِكَ فَاطِمَةَ**. نکته اینجاست، **إِذَا أَنَا حَدَّثْتُ بِهِ الشَّيْعَةَ فَرِحُوا بِذَلِكَ**. یک روایت از فضیلت مادران حضرت زهرا (سلام الله علیها) به من بگو که من به شیعیان بگویم و آن‌ها کیف کنند. فرحوا بذلک. دلشان شاد بشود. یک چیزی در مورد فضیلت مادران بگویند که دل ما را شاد کند. امام باقر (سلام الله علیها) فرمود: پدرم، یعنی امام سجاد (علیه السلام)، برای من روایت کرد از جدم امام حسین (علیه السلام) و از رسول الله (ص) که پیغمبر فرمود: وقتی قیامت می‌شود، **نُصِبَ لِلْأَنْبِيَاءِ وَ الرُّسُلِ مَنَابِرٌ مِنْ نُورٍ**، برای انبیاء منبرهایی از نور می‌گذارند. منبر من، از همه منبرها در قیامت بالاتر است. بعد خدای متعال به من خطاب می‌کند: **يَا مُحَمَّدُ اخْطُبْ**. خطبه بخوان. من هم خطبه می‌خوانم، خطبه‌ای



که هیچ‌کدام از انبیاء و رسول مانند آن را نشنیده‌اند. بعد برای اوصیاء منبرهایی از نور می‌گذارند، برای وصی من علی بن ابیطالب، منبری می‌گذارند، **فَيَكُونُ مِنْبَرُهُ أَعْلَىٰ مَنَابِرِهِمْ**. منبر او از همه منبرها بالاتر است و خدا به او می‌فرماید: **يَا عَلِيُّ أَخُطِبُ**. علی خطبه بخوان. او هم خطبه‌ای می‌خواند که احدی از اوصیاء چنین خطبه‌ای را نشنیده، بعد برای اولاد انبیاء و مرسلین منبرهایی از نور می‌گذارند. **فَيَكُونُ لِابْنَتِي وَ سِبْطِي وَ رِيْحَانَتِي أَيَّامَ حَيَاتِي**. که این دو پاره تن من حسن و حسین، برای این‌ها هم منبری از نور می‌گذارند و به این دو نفر می‌گویند: **اخطبا، خطبه بخوانید**، این دو تا هم خطبه‌هایی می‌خوانند که احدی از اولیاء و انبیاء و مرسلین نشنیده‌اند، بعد خدای متعال تا حالا انبیاء را آورد و به پیغمبر گفت: برو برای انبیاء خطبه بخوان.



فرمود منبر انبیاء را می‌گذارند و منبر پیامبر از همه بلندتر و بالاتر است، بعد منبر اوصیاء را می‌گذارند که منبر حضرت علی (علیه السلام) از همه بالاتر است و خطبه می‌خواند و منبر فرزندان انبیاء را که می‌گذارند، فرزندان انبیاء برای پیغمبر حسن و حسین آمدند.

تمام شد، پیغمبران، اوصیا و فرزندان انبیاء. حالا چه می‌شود؟ **ثُمَّ يُنَادِي الْمُنَادِي وَ هُوَ جَبْرَائِيلُ**، اینجا منادی که جبرئیل باشد صدا می‌زند و می‌گوید: **أَيْنَ فَاطِمَةَ، فَاطِمَةُ كَوْ؟ أَيْنَ خَدِيجَةَ، أَيْنَ مَرْيَمَ، أَيْنَ آسِيَةَ، أَيْنَ أُمَّ كَلثُومَ أُمَّ يَحْيَى بن زكريا**، این‌ها را صدا می‌زند و همه بلند می‌شوند. خداوند متعال می‌فرماید: **يَا أَهْلَ الْجَمْعِ لِمَنِ الْكَرَمُ الْيَوْمَ**، ای خلائقی که من امروز جمع کردم، کرم امروز از آن چه کسی است؟ اینجا پیامبر و علی و حسن و حسین، می‌گویند: **لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ**، بعد خداوند متعال می‌فرماید: ای جماعت، من



كَرَمَ را قرار دادم برای پیامبر و علی و حسن و حسین و فاطمه. يَا أَهْلَ الْجَمْعِ طَاطُتُوا الرُّعُوسَ وَ غُضُّوا الْأَبْصَارَ، وقت اصلی کار رسید. وقت کَرَم شد و حالا نوبت من است که کَرَم نشان بدهم. سرها را پایین بیندازید و چشم‌ها را ببندید. چرا؟ هَذِهِ فَاطِمَةُ تَسِيرُ إِلَى الْجَنَّةِ، حالا که فاطمه دارد می‌آید، همه سرها پایین و همه چشم‌ها بسته. اینجا هم هر چشمی جا ندارد. من خیلی موضوع را باز نکنم. همه سرها را انداختند پایین. فَيَأْتِيهَا جَبْرَائِيلُ. ناقه فاطمه را در صحرای محشر چه کسی می‌آورد؟ جبرئیل می‌آورد. از ناقه‌های بهشتی، مُدَبَّحَةَ الْجَنَّبَيْنِ، توصیف کرده‌اند خیلی عجیب و غریب است، ناقه‌ای که حضرت زهرا بر آن سوار است چه ویژگی‌هایی دارد. تک تک قطعات این شتر را که آنجا شتری از شتران بهشت است توصیف کرده‌اند که از چیست و دُم شتر از چیست و سُم آن از چیست که تعابیر بسیار عجیب و غریب



است. این ناچه حضرت زهرا (سلام الله علیها) است. **فَيَبْعَثُ اللَّهُ مِائَةَ أَلْفِ مَلَكٍ**، صد هزار فرشته هم دورتادور حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) را گرفته‌اند. از سمت راست ایشان صد هزار ملک می‌آیند. صد هزار ملک از این طرف **يَحْمِلُونَهَا عَلَى أَجْنِحَتِهِمْ**، وقتی می‌آید، معمولی نمی‌آید، صد هزار ملک هم بال باز کرده‌اند که شتر او روی بال آن‌ها پا بگذارد. که این شکلی وارد بشود. فاطمه زهرا را می‌آورند، **عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ**، جلوی در بهشت می‌ایستد. امام باقر (علیه السلام) گفته: روایت برای کیف کردن شیعیان است. بعد می‌فرماید: **فَإِذَا صَارَتْ عِنْدَ بَابِ الْجَنَّةِ تَلْتَفِتُ**، جلوی در بهشت که می‌رسد، حضرت فاطمه توجهی می‌کند و می‌گوید: **فَيَقُولُ اللَّهُ يَا بِنْتَ حَبِيبِي مَا التِفَاتُكَ**، حضرت زهرا (سلام الله علیها) یک نگاهی می‌کند و توجهی می‌کند، انگار درخواستی از خدا دارد، خدا می‌فرماید ای دختر حبیب من چرا توجه کردی،



التفات تو برای چه بود؟ وَ قَدْ أَمَرْتُ بِكِ إِلَىٰ جَنَّتِي.
من می‌خواهم تو را به بهشت ببرم، برو داخل
بهشت. قرار است فاطمه زهرا (سلام الله علیها) به
عنوان اولین نفر وارد بهشت شود، خداوند
می‌فرماید: من که همه چیز را فراهم کرده‌ام تا وارد
بهشت شوی چرا نگاه می‌کنی؟ دارند می‌برند
بهشت ولی حضرت زهرا برگشته نگاه می‌کند و
داخل بهشت نمی‌رود. چرا نگاه می‌کنی؟ عرض
می‌کند: يَا رَبِّ أَحْبَبْتُ أَنْ يُعْرَفَ قَدْرِي فِي مِثْلِ هَذَا
الْيَوْمِ. خدایا دوست دارم امروز فهمیده بشود که
من چه کسی هستم، این‌ها که نفهمیدند من چه
کسی هستم و گفتند از صدای گریه‌اش خسته
شدیم، چهل نفر پشت در آمدند. این‌طور کردند با
آن حضرت. می‌خواهم حالا فهمیده بشوم که من
چه کسی هستم، فَيَقُولُ اللَّهُ يَا بِنْتَ حَبِيبِي ارْجِعِي،
حالا خدا می‌خواهد قدر فاطمه فهمیده بشود.
می‌فرماید برگرد. تا جلوی در بهشت رفته و تو از



من خواستی تو را به خلائق بفهمانم. برگرد.
فَانظُرِي مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ حُبُّ لَكَ، برو نگاه کن در
چه دلی یک ذره محبت نسبت به تو پیدا می شود.
أَوْ لِأَحَدٍ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ، یا به یکی از بچه های تو یک ذره
محبت باشد، خُذِي بِيَدِهِ فَأَدْخِلِيهِ الْجَنَّةَ، دستش
را بگیر و ببرش داخل بهشت. نه به من معرفی کن
که حساب و کتاب کنم، نه. بی حساب خودت
انتخاب کن و ببر. با خودت ببر داخل بهشت. امام
باقر(علیه السلام) فرمود: وَاللَّهِ يَا جَابِرُ، به خدا
جابر، آن ها ذَلِكَ الْيَوْمَ. آن روز نمی دانی چه روزی
است، لَتَلْتَقِطُ شَيْعَتَهَا وَ مُحَبِّبَهَا كَمَا يَلْتَقِطُ الطَّيْرُ
الْحَبَّ الْجَيِّدَ مِنَ الْحَبِّ الرَّدِيِّ، دیدید وقتی دانه
می ریزند روی زمین، مرغ دانه ها را از سنگریزه جدا
می کند، فرمود: مادرمان زهرا، یک جوری آنجا
محبین خودش را جدا می کند، مثل مرغی که
دانه دانه از روی زمین دانه های قابل استفاده را
جدا می کند. این طوری مادر ما یکی یکی آن ها را



جدا می‌کند. فَإِذَا صَارَ شَيْعَتُهَا مَعَهَا عِنْدَ بَابِ
الْجَنَّةِ، حالا همه شیعیانش را با خودش پشت در
بهشت جمع کرده است. آیا می‌شود ما هم آنجا
باشیم و بینیم؟! يُلْقِي اللهُ فِي قُلُوبِهِمْ أَنْ يَلْتَفِتُوا
سبحان الله. این‌ها باید بروند داخل بهشت،
فاطمه زهرا (سلام الله علیها) دست این‌ها را گرفت
که داخل بهشت ببرد. حالا خدا به دل این‌ها
می‌اندازد که بگویند ما نمی‌رویم.

دوباره خدا می‌فرماید: شما چرا نمی‌روید؟
فَإِذَا التَّفَتُوا يَقُولُ اللهُ يَا أَحِبَّائِي مَا التَّفَاتُكُمْ.
دوستان من، خدا اینجا تعبیر دوستان من
می‌کند. فاطمه این‌ها را انتخاب کرده است.
دوستان من چرا نمی‌روید و دارید نگاه می‌کنید؟
وَ قَدْ شَفَعْتُ فِيكُمْ فَاطِمَةَ بِنْتِ حَبِيبِي. من که
فاطمه را شفیع شما قرار دادم، چرا نمی‌روید
داخل بهشت؟ می‌گویند: يَا رَبِّ أَحَبَّبْنَا أَنْ يُعْرِفَ
قَدْرَنَا فِي مِثْلِ هَذَا الْيَوْمِ. دوست داریم اندازه ما



معلوم بشود که اینجا فهمیده بشود ما که عاشق فاطمه بودیم چه کسانی هستیم؟ ما هم شناخته بشویم. خدا می‌فرماید: **يَا أَجِبَائِي ارْجِعُوا وَانظُرُوا**. وای از این تعابیر. خدا می‌فرماید: حالا شما برگردید و بروید و به فاطمه فرمود: برو و نگاه کن هر کس ذره‌ای به تو و بچه‌هایت محبت دارد بردار و بیار، این‌ها را حبیب‌الله حساب کرد. به این‌ها چه می‌گویند؟ می‌گویند شما هم برگردید بروید. **مَنْ أَحَبَّكُمْ لِحُبِّ فَاطِمَةَ**. بروید و ببینید چه کسانی شما را به خاطر این که محب فاطمه بودید دوست داشتند، **انظروا مَنْ أَطَعَكُمْ لِحُبِّ فَاطِمَةَ**. چه کسانی به شما طعام دادند به خاطر حب فاطمه؟ فاطمیه خرجی دادی؟ خرج کردی؟ شیرکاکائو دادی؟ خرما دادی؟ کم، زیاد، **انظروا مَنْ كَسَاكُمْ فِي حُبِّ فَاطِمَةَ**. چه کسی به خاطر فاطمه لباس به تو پوشاند؟ **انظروا مَنْ سَقَاكُمْ شَرْبَةً فِي حُبِّ فَاطِمَةَ**. چه کسی به خاطر حب فاطمه یک قطره



آب به تو داد، انظروا مَنْ رَدَّ عَنْكُمْ غَيْبَةً فِي حُبِّ فَاطِمَةَ. چه کسی وقتی داشتند غیبت تو را می‌کردند، گفت این محبّ حضرت زهرا است، در مورد او بدگویی نکنید، بروید این‌ها را پیدا کنید. فَخُذُوا بِيَدِهِ وَادْخُلُوهُ الْجَنَّةَ. به این‌ها هم نمی‌گویید آن‌ها را بیاورید که من حساب و کتاب کنم، می‌گویید دست این‌ها را بگیرید، صاف ببرید داخل بهشت. امام باقر (علیه السلام) فرمود: وَاللَّهِ لَا يَبْقَى فِي النَّاسِ إِلَّا شَاكٌّ أَوْ كَافِرٌ أَوْ مُنَافِقٌ. فرمود: عرصه طوری می‌شود که فقط کافر و مشرک و منافق هستند. کسانی که واقعاً اوضاع بی‌ریختی دارند، می‌مانند، و الا همه را یا فاطمه دستشان را می‌گیرد و یا محبین فاطمه آن‌ها را داخل بهشت می‌برند.

این یک نقل بود. نقل بعدی را هم بخوانم^{۲۳}
و روضه ما همین‌جا باشد و عرض من هم تمام.



آنجایی که جبرئیل گفت چشم‌ها را ببندید و سرها را پایین بیندازید که فاطمه می‌خواهد رد بشود، می‌گوید فلا یقی یومئذ نبی ولا رسول ولا صدیق و لا شهید، سرها را بیندازید پایین و چشم‌ها را ببندید. این فقط مال خلائق نیست، همه شهدا و صدیقین و انبیاء و المرسلین، غَضُوا أَبْصَارَكُمْ. چشم‌ها را می‌بندند. ابراهیم خلیل هم چشمش را می‌بندد، وقتی فاطمه می‌خواهد رد بشود. حتی تجوز فاطمة، فتسیر حتی تحاذی عرش ربها فتنزخ بنفسها عن ناقتها، آن‌که جلوی در بهشت می‌ایستد را اینجا بیشتر توضیح داده که چه کار می‌کند جلوی در بهشت که همه را می‌خواهد جمع کند. هم از فاطمه زهرا (سلام الله علیها) بشنو، هم امیدوار شو و با همین گریه کن. فاطمه زهرا از شتر پیاده می‌شود. و تقول: الهی و سیدی خدای من، سید من، احکم بینی و بین من ظلمنی! حالا وقتش است که بین و کسانی که به



من ظلم کردند تو حکم کنی. اللهم احکم بینی و
بین من قتل ولدی! حکم کن بین من و کسانی که
بچه‌های من را کُشتند. صدا می‌رسد من قبل الله
جل جلاله: یا حبیبتی و ابنة حبیبی محبوب من و
دختر محبوب من، سلینی تعطی، تو فقط
درخواست کن، تو فقط لب تر کن. عزیز من چه
می‌خواهی؟ تو بگو تا من عطا کنم. و اشفعی
تشفعی، شفاعت کن تا من تأیید کنم. فوعزتی و
جلالی لا جازنی ظلم ظالم. به عزت و جلالم
نمی‌گذارم از اینجا ظلم ظالمی رد بشود و همه را
حساب و کتاب می‌کنم. فتقول: الهی و سیدی،
شما فکر کردید وقتی بحث می‌شود چه می‌گوید؟
مثلاً فاطمه زهرا آنجا چه می‌گوید؟ می‌گوید با
غلاف شمشیر من را زدند؟ خدایا بین در و دیوار
من را قرار دادند؟ روی من دست بلند کردند؟
بچه‌ام را کُشتند، به نظر می‌رسد این‌ها را اول
بگویند. یا بگویند خدایا! حسن من را مسموم کرد و



حسین را مقطع الاعضاء کردند، به نظر می‌رسد این‌ها را بگویند. ولی روایت چه می‌فرماید؟ فاطمه زهرا خطاب به خدا می‌فرماید: الهی و سیدی، خدای من، ذریتی بچه‌هایم، و شیعتی شیعیانم، و شیعة ذریتی و شیعیان ذریة من و محبی، دوست‌دارانم و محبی ذریتی، محبین بچه‌هایم. اصلاً حرفی از خودش نشد. اگر می‌خواهی تقاص ظلم‌ها را بگیری، محبین من، کسانی که به خاطر من اذیت شدند. زنی که از سرش چادر کشیدند، اصلاً از چادر خودش نمی‌زند، حرف از محبینش است، حرف از شیعیانش است، کسانی که مورد توهین واقع شدند، به خاطر من حرف شنیدند، به خاطر من اذیت شدند. دوستداران من، خدایا اینجا حاکمیت خودت را نشان بده و تقاص این ظلم را بگیر. اینجا خطاب می‌رسد و خداوند متعال می‌فرماید: و اذا ندا من قِبَلِ اللَّهِ جل جلاله. حدیث کساء را داشتید که هُم فاطمه و ابوها، حالا باز در



قیامت ببین خدا چه می‌گوید، همان خدا صدا می‌زند. عین ذریه الفاطمه و شیعتها و محبوها و محب الذریتها، ذریه فاطمه کجا هستند؟ شیعیان فاطمه و محبین فاطمه کجا هستند؟ محبین ذریه‌اش کجا هستند؟ ملائکه جمع می‌شوند، همه این‌ها را می‌برند.

اصل روضه اینجاست. این خانواده دور هم جمع شدند زیر کساء با چه محبت و عشق و صمیمیتی. و رحمت جاری شد. پیغمبر از دنیا رفت، چهار نفر ماندند. یک قضیه دیگر شبیه حدیث کساء داریم که این چهارتا با همدیگر یک جا جمع شدند. چه زمانی بود؟ چند شب پیش بود که امیرالمؤمنین مخفیانه غسل داد، کفن را پوشاند و صدا زد، بیایید و با مادرتان خدا حافظی کنید. حسن و حسین خودشان را روی سینه مادر انداختند و علی هم آنجا ایستاده. دوباره جمع کساء جمع شد، همان‌ها هستند، ولی با یک حال



غریبی. بچه‌ها صدا می‌زنند مادر، ما یتیم شدیم کجا رفتی؟ سلام ما را به پیغمبر برسان و بگو هنوز داغ تو آرام نشده بود که مادرمان را هم از دست دادیم. مادر به رسول‌الله بگو که بچه‌های تنها هستند، خیلی تنها شده‌اند. این عبارتی است که در چندین مقتل داریم و مرحوم مجلسی هم در بحار^{۲۴} نقل کرده است. در اینجا، امیرالمؤمنین تمام بندهای کفن را بست و فقط صورت مانده بود. به این‌ها فرمود مادرتان را ببینید. فهدا الفراق و لقاء فی‌الجنه. دیگر مادرتان را تا بهشت نمی‌بینید. خوب ببینید و خداحافظی‌ها را بکنید. حالا چه صورتی دیدند بمانند. با چه صورتی و با چه لب و چشمی خداحافظی کردند، بماند. حال حسن و حسین را ببین. جمع شدند دور مادر. اینجا امیرالمؤمنین فرمود خودم دیدم صدای ناله فاطمه بلند شد، دیدم فاطمه ناله زد و دیدم

۲۴. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۹.



دو دست را از کفن بیرون آورد و دو تا بچه را چسباند به سینه، بچه‌ها را خوب به سینه گرفت. یعنی هنوز مادرتان هست و من هنوز مادرتان هستم. بچه‌ها را آرام کرد.

خیلی وجوه دارد. من روایت را تمام کنم و بعد برگردم وجوه را بگویم. امیرالمؤمنین فرمود: همان جبرئیل و ملائکه‌ای که در قضیه کساء آسمان غلغله شد و خدا فرمود: به عشق این‌ها خلق کردم، فرمود: ملائکه از آسمان صدا زدند یا علی این دو تا بچه را بلند کن، و الله همه آسمان از این صحنه به گریه افتادند. نمی‌توانند تحمل کنند. امیرالمؤمنین بچه‌ها را بلند کرد و ابیاتی هم سرود با اشک چشم و با یک حال حزینی که به ابیات دیگرکاری نداریم.

من فقط همین جا یک اشاره‌کنم و تمامش کنم. چرا این جوری شد؟ فاطمه زهرا، بچه‌ها را بغل کرد و به سینه چسباند. خیلی وجوه دارد، یک



وجهش همین بود که خواست نشان بدهد که من هنوزم دستم از این دنیا به حسب ظاهر کوتاه شده ولی من مادرتان هستم. من فاطمه هستم. یکی دیگر این بود که این قدر این بچه‌ها تنها بودند و کسی نبود که این‌ها را ناز و نوازششان کند، تشییع جنازه وقتی علنی است، چهار نفر بچه‌ها را نوازش می‌کنند، ولی وقتی مخفیانه و آستین به دهان است، کسی نیست که نوازش بکند. خود مادر باید نوازش کند. وجه سوم هم این بود که خیلی وقت بود این بچه‌ها می‌خواستند به مادر نزدیک بشوند، دلشان تنگ شده بود و می‌خواستند مادرشان را بغل کنند، حیا می‌کردند و می‌گفتند پهلوی مادر شکسته است. مادر دستش را به سختی بلند می‌کند و خون تازه از بدنش می‌آید. بچه‌ها حیا کردند که مادر اذیت نشود، ولی امشب گفتند مادر خلاص شده و بگذار خودمان را در آغوش مادر بیندازیم،



سلسله جلسات با موضوع امام جمعه
جلسه نهم

مادر هم انگار هم گفتم: من الآن ديگر دستم بالا
می آید و بگذار شما را خوب بغل بگیرم.

الا لعنت الله على القوم الظالمين و سيعلم

الذين ظلموا اي منقلب ينقلبون.